



RahaiZan.Org

سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

نشریه ماهانه:

3rd. Series, Issue 129

سری سوم، شماره ۱۲۹

March 2025

اسفند / فروردین ۱۴۰۴

سرمدیر: مینو، همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
E_email: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضائی

Managing editor: Sharareh Rezaei
E_email: shararehrezai.p@gmail.com



مطالب

در بیست یکمین سال فعالیت تلویزیون رهائی زن - میزگرد ویژه هشت مارس روز جهانی زن، با دیانا نامی و مریم مرادی فعالین جنبش رهائی زن

گزارشهای 8 مارس در کشورها و شهرهای مختلف اروپا:

- مراسم هشت مارس در هامبورگ آلمان گزارشگر: **ثریا خضری**
- گزارش کوتاهی از فعالیت "زنان کنشگر ایرانی در تبعید / برلین" در روز هشت مارس ۲۰۲۵
- ترجمه متن سخنرانی به زبان آلمانی **حمیلا نیسگیلی** نماینده انجمن زنان ایرانی-آلمانی کلن در تظاهرات ۱۶ هزار نفری شهر کلن
- راهپیمایی روز جهانی زن، ۸ مارس در برانشوایگ، آلمان
- گزارش ۸ مارس ۲۰۲۵ نروژ، شهر برگن گزارشگر: **فریبا رشیدی**
- ۸ مارس روز جهانی زن با شعار نه به اعدام، نه به زن کشی در لندن، انگلستان گزارشگر: **نسیم محمدی**
- ۸ مارس روز جهانی زن به روایت تصویر استکھلم، ایتالیا، زنان افغان (کمپین لبان **سرخ** برای زنان افغانستان)

به مناسبت 8 مارس، مصاحبه نظیره معماری با **دیبا علیخانی** و گذری بر تاریخ مبارزات زنان

بیانیه ها به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن از طرف کانون های زنان و فعالین کارگری، بازنشستگی، معلمان و دادخواهان از داخل ایران

March 8

به مناسبت
هشت مارس،
روز جهانی زن

به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

در بیست یکمین سال فعالیت تلویزیون رهائی زن - میزگرد ویژه هشت مارس

روز جهانی زن، با دیانا نامی و مریم مرادی فعالین جنبش رهائی زن



شرایط فوق العاده ناهنجار ایران را چگونه توصیف میکنید؟

مریم مرادی: وضعیت معیشتی خانوارها در ایران، به ویژه برای زنان سرپرست خانوار و شرکای زندگی، در شرایط کنونی بسیار بحرانی است. ترکیبی از تورم افسارگسیخته، بیکاری، فساد اقتصادی، تحریمها و سوءمدیریت ساختاری باعث شده که اقشار ضعیفتر جامعه تحت فشارهای شدید اقتصادی و چالشها قرار بگیرند. زنان سرپرست خانوار، قربانیان اصلی بحران اقتصادی هستند. بسیاری از زنان سرپرست خانوار هیچ گونه حمایتی از طرف دولت ندارند و دسترسی به حمایتهای اجتماعی مانند بیمه، وامهای کمبهره و خدمات معیشتی برای آنها محدود است. زنان سرپرست خانوار بیشتر در شغلهای غیررسمی و با درآمدهای پایین - بدون امنیت شغلی و تورم هزینههای مسکن، مواد غذایی و بهداشت به شدت افزایش پیدا کرده است، در حالی که درآمدها افزایش متناسبی با هزینهها ندارند و باعث کاهش قدرت خرید شده اند. خشونت اقتصادی و اجتماعی هم مزید بر علت است. بسیاری از این زنان، علاوه بر مشکلات مالی، با تبعیضهای اجتماعی و فرهنگی نیز مواجه هستند که مانع پیشرفت آنها می شود.

اگر به وضعیت شرکای زندگی در شرایط ناهنجار امروز کشور هم نگاهی داشته باشیم، باید گفت که موجب افزایش اختلافات و فروپاشی خانوادهها شده است. چون بسیاری از زوجها توانایی تأمین هزینههای اولیه زندگی را ندارند. بسیاری از سرپرستان خانواده مجبورند چندین شغل داشته باشند که باعث فرسودگی جسمی و روان آنها شده و کیفیت زندگی را کاهش داده است. افزایش هزینههای درمانی و عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی باعث شده که بسیاری از خانوادهها از خدمات پزشکی محروم شوند یا برای تأمین هزینه درمان مجبور به فروش

گاز، سلامت جسم و روان اکثریت خانوارهای زحمتکش را به خطر نابدی رسانده است. زنان در این اوضاع و احوال فشار مضاعفی را متحمل میشوند. از این رو ما شاهد حضور زنان در کنار مردان در صفوف بازنشستگان، پرستاران در اعتراض به وضع موجود از یکطرف و مبارزه با حجاب بانان از سوی دیگر در مصاف تاریخی علیه ارتجاع سیاه اسلامی، هستیم. در میزگرد امشب از دو فعال حقوق زنان مریم مرادی و دیانا نامی دعوت کردیم که به اهمیت سنت مبارزاتی و ترقی خواهانه "هشت مارس" بپردازیم. مریم و دیانا عزیز به برنامه رهائی زن خوش آمدید.

دیانا نامی: خیلی ممنون، مرسی از دعوتتان.

مریم مرادی: ممنونم از دعوت شما بانو همتی عزیز و درود میفرستم به شما و همچنین دیانا عزیز و بینندگان برنامه رهایی زن

مینو همتی: اجازه بدید که صحبتیم را با مریم شروع کنم؛ مریم مرادی عزیز شما کارهای تحقیقاتی بسیاری کرده اید که در ماهنامه رهائی منتشر شده است. در زمینه وضعیت معیشتی خانوارها چه زنان سرپرست خانواده، چه شرکای زندگی در

<https://rahaizantv.blogspot.com/2025/03/long-live-march-8-women-life-freedom.html>

: بیست یکمین سال فعالیت تلویزیون رهائی زن

میزگرد ویژه هشت مارس روز جهانی زن با دیانا نامی و مریم مرادی فعالین جنبش رهائی زن

مینو همتی: هشت مارس روز جهانی زن که جرقه اولیه آن را زنان کارگر در نساجی های نیویورک بر خرمن نابرابری و بهره کشی ظالمانه نظام حاکم زد، طی یکصد و شانزده سالی که از آن حرکت تاریخی گذشته، تبدیل به جنبشی جهانی شده که بسیاری از حکومتها حتی به ظاهر هم که شده این روز را گرامی میدارند. همگان میدانیم که مبارزه برای احقاق حقوق زن در جمهوری اسلامی با حضور میلیونی زنان و دوشادوش مردان آزادیخواه و برابری طلب میسر است. جنبش زن زندگی آزادی، نمونه بارز این روند رو به رشد بود. امسال ما در شرایطی به استقبال هشت مارس، روز جهانی زن در ایران میرویم که به برکت حکومت اسلامی، فقر و فلاکت و گرانی نه تنها گریبان زنان کارگر، بلکه خانواده های اقشار متوسط جامعه ایران را فرا گرفته است. سرمای شدید، ورشکستگی حکومت در تولید برق و توزیع

دارایی‌ها و حتی اندامهای بدن (مثل کلیه و ...) خود شوند. بسیاری از جوانان به دلیل ناتوانی در تأمین هزینه‌های زندگی از ازدواج منصرف شده‌اند یا به مهاجرت فکر می‌کنند که این مورد باعث کاهش نرخ ازدواج و افزایش مهاجرت شده است. در ارتباط با چشم‌انداز آینده، میتوان گفت که بحران ادامه خواهد داشت چون اراده ای برای حل این مسائل نیست و اگر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی اصلاح نشود، این مشکلات به شکل گسترده‌تری افزایش پیدا خواهند کرد. در صورت ادامه وضعیت کنونی، طبقه متوسط کاملاً نابود خواهد شد و شکاف طبقاتی میان اقلیت ثروتمند و اکثریت فقیر به حدی خواهد رسید که می‌تواند پیامدهای اجتماعی و سیاسی خطرناکی برای جامعه ایجاد کند.

مینو همتی: سیاست‌گزارم مریم عزیز، به درستی و با دقت به نکات، اشاره کردید. تازه آمارهای زیادی هست که دیانا یا شما به آن بپردازید. آمارهای بسیاری زیادی که اشاره کردید به خشونت، در زمان فقر، خشونت‌ها بیشتر میشود مخصوصاً زنان بیشتر مورد خشونت و فشار قرار می‌گیرند. مثلاً "قتل‌های ناموسی"، بسیار زیاد شده است یعنی طبق آمار و ارقامی که از طریق سوشال مدیا یا از طریق کسانی که ارتباط داریم و اطلاع میدهند خیلی وحشتناک است! یعنی "یک بی حقوقی مطلق" و یک اشاره ی درستی کردید، اینکه طبقه ی متوسطی دیگر نمانده است. یعنی یا فقیر فقیرند یا درصد بالایی که در حال چپاول اند و زندگی لاکچری ساختند. به هر حال خوب است که به این موضوع بپردازیم اگه وقت باشد. مرسی از این جزئیات. دیانای عزیز، شما در سمت مدیریت سازمان "آیکرو" (سازمان حقوق زنان ایرانی و گُرد) در انگلستان خیلی فعال هستید. با مسائل و معضلات زنان، مستقیماً دست و پنجه نرم می‌کنید و درگیر هستید و ارتباط تنگاتنگی هم با مردم کردستان دارید. شما اوضاع را چگونه می‌بینید؟

دیانا نامی: با درود به شما عزیزان؛ مریم و مینو عزیز و تبریک روز جهانی به شما و

تمامی زنانی که این برنامه را می‌بینند و یا حتی نمی‌بینند. باید بگویم که در این روز در تمام دنیا، در کشورها و شهرها و حتی در روستاهای مختلف دنیا زنان جمع می‌شوند و بصورت‌های مختلف تظاهرات و اعتراضات، جشن و پایکوبی و حتی در جاهایی بصورت مخفیانه، جایی که هیچگونه آزادی برای زنان نیست مثل افغانستان، اما باز هم زنان تلاش می‌کنند که روز هشت مارس، این همبستگی جهانی را اعلام کنند و من از اینجا، این را به همه تبریک می‌گویم. راجع به این وضعیت سوال کردید. من در ادامه بحث‌های مریم عزیز بگویم و همچنین بحث‌های شما، ما هم در انگلستان علیه خشونت بر زنان، مشخصاً در رابطه با زنان گُرد ایرانی، هم گُرد، هم ایرانی و هم افغانی، هم عرب و هم ترک زبان و در واقع کسانی که از خاورمیانه و افغانستان می‌آیند و مشخصاً کار ما، با آنهاست. تمام مسائل به خشونت، فقر، جنگ و اینکه این زنان خشونت خانوادگی که داشتند و حتی خشونت‌های دولتی که داشتند و خشونت‌هایی که در اثر جنگ، گریبانگیر زنان بوده و زنان از اولین قربانیان هستند و بخاطر فقر خانواده مجبور میشوند دخترشان را یا خواهرشان را بفروشند. حتی به دلیل تامین نیازهای خانواده، به دلیل فقر زیاد و یا خشونت‌های خانوادگی که شما مطرح کردید. "قتل‌های ناموسی" که به شدت زیاد شده در ایران و در بعضی از مناطق، قبلاً شاید زیاد نمی‌شنیدیم که در تهران، آیا "قتل ناموسی" اتفاق می‌افته یا نه؟! و خیلی‌ها می‌گفتند که اصلاً نیست! اما حالا میبینیم که این حتی در تهران هم اتفاق می‌افتد و در اصفهان.

در تمام شهرهای ایران اتفاق می‌افتد. مسئله "قتل ناموسی" و "کشتن زنان" به یکی از مسائل روز تبدیل شده است. آن چیزی که ما میشنویم و یا می‌بینیم، در واقع نوک قله ی کوه یخ هست و واقعا وسعت آن در جامعه گم شده است. آن چیزی که دولت می‌گوید: "دوبست و شصت نفر یا سیصد و شصت نفر مثلاً زن در یک سال کشته شده"، یعنی "روزی یک نفر"، این دروغ

محض است! تنها آنهایی است که دولت و هیات قضایی و یا جاهائی که خودشون ثبت کردند. خیلی از زنان هستند که جنازه هایشان در کوهستان، در رودخانه‌ها و یا در جاهای مختلف پرت میشود و هیچ نام و نشانی از آنها نیست. متأسفانه اینها تحت حکومت جمهوری اسلامی و قوانین ضد زن جمهوری اسلامی، بیشتر اتفاق می‌افتد. مخصوصاً هیچ قانونی نیست که از زنان دفاع کند و زن که خودش قربانی است باز هم قربانی "قانون" میشود چون آن قانون از قربانی دفاع نمیکند و از قاتل دفاع میکند. آنها آزاد در خیابان می‌گردند و قابل احترامند. متأسفانه این واقعیتی هست که علاوه بر تجاوز و جنگ، مسائل خشونت خانوادگی گریبانگیر مردم و زنان در تمام جهان هست. در انگلستان همیشه با این مسائل روبرو هستیم. تعداد بسیار زیادی از زنان (تقریباً 1000 نفر)، سالانه با من تماس می‌گیرند و ما سعی می‌کنیم مشکلاتشان را حل کنیم. از طریق تیم مشاور و وکلایی که داریم به آنها کمک می‌کنیم. تیم روانکاو که داریم، خانه‌های امن که "سازمان آیکرو" دارد. از طریق کمپین‌هایی که برای تغییر قوانین در انگلستان داریم انجام میدهم تا بتوانیم به زنان، بیشترین کمک را بدهیم.

مینو همتی: شما قانون "ازدواج اجباری" را تغییر دادید. لطفاً اشاره کنید که چنین حرکت بزرگی توسط سازمان "آیکرو" انجام شده است. در انگلستان، یعنی جایی که آدم فکرش را هم نمی‌کند.

دیانا نامی: بله، این خیلی مهمه. 24 سال قبل وقتی "آیکرو" را سازمان دادم، وقتی بود که مترجم خودم، قربانی "قتل ناموسی" شد و من وقتی به پلیس زنگ زدم (با کمک یکی از دوستانم) و گفتم این یک "قتل ناموسی" است و شوهرش با خانواده اش او را کشتند، پلیس گفت: "قتل ناموسی، فرهنگ شماست و ما باید به آن احترام بگذاریم وگرنه شما به ما می‌گوئید راسیسم".

در واقع " تولد آیکرو" از همانجا آغاز شد اینکه بتوانیم به زنانی مثل مترجم خودم ، کمک کنیم در اینجا و ثانیاً بگوئیم که " قتل ناموسی" ، فرهنگ ما نیست ، این یک جرم است و باید اینگونه شناخته شود و اگر پلیس به زنان کمک نکند این خود راسیسم است. کمپین ما با " پایان دادن به قتل ناموسی " در انگلستان شروع کردیم و بعد متوجه شدیم که ازدواج اجباری در اینجا خیلی عادی است! و کمپینی را به همراه چند سازمان دیگر شروع کردیم و " ازدواج اجباری" در سال 2014 میلادی ، در اینجا به "جرم و جنایت" شناخته شد. " قتل ناموسی" ، به " جرم " و " قتل عمد " ، شناخته شد. " ازدواج کودکان " ، در اینجا به " جرم " شناخته شد. چون در انگلستان قانونی بود که کودکان از سن 16 تا 18 سالگی میتوانند با اجازه و توافق پدر و مادر ، ازدواج کنند. ما این قانون را هم عوض کردیم و سن ازدواج 18 سال اعلام شد و سن 16 سال جز " کودک " به حساب می آید. همچنین در انگلستان مدتی بود که وقتی دختری ازدواج میکرد ، او را به دکتر می بردند تا " چک بکارت " شود. و این هم در اینجا " ممنوع " شد. خوشبختانه ما توانستیم در اینجا ، این قوانین را تغییر دهیم تا خشونت علیه زنان را بعنوان " جرم سنگین " شناختند. در رابطه با " بکارت " ، توضیح کوتاهی بدهم ، اینکه ما به این دلیل مخالف " چک بکارت زنان " بودیم چون خیلی از زنان در اولین رابطه جنسی ، خونی ندارند. نزدیک به 30 تا 40 درصد از زنان در ارتباط با بکارت ، خونی ندارند و این اصلاً نباید در جامعه مساله ای باشد. اینکه ارزش زن را با بکارت اش بشناسند ، یک فرهنگ خیلی غلط ، خیلی عقب مانده و خیلی بربری است که باید ذهنیت جامعه نسبت به این موضوع عوض شود و تلاش ما در این رابطه است.

مینو همتی : خیلی ممنون دینا عزیز، با اینهمه فعالیتها ، پشتکار ، بردباری و رساندن اینها به این مراحل. مریم جان ، شما در رابطه با پناهجویان ، فرد بسیار فعالی هستید ، در رابطه با وضعیت پناهجویان اینکه

چگونه زندگی میکنند و خودتان هم یک پناهجو هستید که با شرایط بسیار سخت ، دست و پنجه نرم میکنید. با اینکه پناهجو اصولاً در شرایط نامطلوب زندگی میکند، آیا در بین پناهجویان نیز نگرانی از وضعیت ناهنجار عزیزانشان در ایران مشاهده میشود؟ مخصوصاً با شرایط الان که وضعیت انفجاری دارد.

مریم مرادی: در میان پناهجویان نگرانی شدیدی نسبت به وضعیت عزیزانشان در ایران وجود دارد. بسیاری از پناهجویان نه تنها خود در شرایط دشوار زندگی میکنند، بلکه دغدغه معیشت، امنیت و آینده خانواده‌هایشان در ایران را نیز دارند. بسیاری از پناهجویان برای حمایت مالی از خانواده‌هایشان تحت فشار مضاعف قرار دارند. با توجه به سقوط ارزش ریال و تورم شدید، ارسال پول به ایران دیگر مانند گذشته کمکی مؤثر نیست، زیرا هزینه‌ها افزایش پیدا کردند. پناهجویانی که هنوز به درآمد پایداری نرسیده‌اند، احساس عجز و ناتوانی در کمک به خانواده‌هایشان دارند. یکی از نگرانی‌های رایج پناهجویان، عدم دسترسی خانواده‌هایشان به دارو، درمان مناسب و خدمات پزشکی است که اینروزها به یکی از معضلات جامعه تبدیل شده است. افزایش هزینه‌های بیمارستان، کمبود داروهای حیاتی و عدم پوشش بیمه‌ای کافی باعث شده که خانواده‌های آن‌ها در ایران برای تأمین هزینه‌های درمانی با مشکل جدی مواجه شوند. بسیاری از پناهجویان به دلیل فعالیت‌های سیاسی، مدنی یا حتی عقیدتی از ایران خارج شده‌اند. این گروه از پناهجویان نگران تحت‌فشار بودن خانواده‌هایشان توسط نهادهای امنیتی هستند. در برخی موارد، خانواده‌ها احضار شدند و مورد تهدید و یا تحت فشار از طرف نیروهای امنیتی حکومت قرار گرفته‌اند که باعث استرس شدید برای پناهجو می‌شود. پناهجویان از طریق اخبار متوجه وخامت اوضاع اقتصادی کشور هستند و می‌بینند که عزیزانشان افسرده، بی‌انگیزه و توانایی داشت تا سر کوچه‌ها بایستند و

تحت‌فشار شدید اقتصادی و اجتماعی قرار دارند. بسیاری از والدین پناهجویان در ایران دیگر امیدی به بهبود ندارند و جوانان نیز برای خروج از کشور در تکاپو هستند و به گونه ای فروپاشی اجتماعی و نبود امید به آینده در جامعه دیده میشود. پناهجویان نه تنها با مشکلات خاص خود، از جمله اقامت، کار، تبعیض و مشکلات حقوقی دست و پنجه نرم می‌کنند، بلکه همزمان نگران زندگی سخت عزیزانشان در ایران نیز هستند. این وضعیت باعث می‌شود که بسیاری از آن‌ها در یک بحران روحی و روانی دائمی قرار بگیرند.

مینو همتی : شما خودتان یکی از آن کسانی هستید که سالیان سال با همین مسائل دارید دست و پنجه نرم می کنید. مرسی مریم جان از توضیح ات . دینا جان ، تمام دنیا از پتانسیل زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب ، از خیزش انقلابی " مهسا " باخبرند چون به همه جای دنیا گسترده شده است. بخاطر دارم که مبارزه و درگیری زنان با سنگ پرانی و سنگ انداختن به نیروهای سرکوبگر پاسداران (در روستاهایشان از دهه 60 و 70) زیانزد همه است. حتما خودتان هم به خاطر دارید. آیا خاطره ای دارید از آن دوره که برای بینندگان ما بگوئید و در اینجا یادی کرده باشیم از زنان جسور.

دینا نامی: البته خاطراتی دارم. یادم هست که جمهوری اسلامی قرار بود به شهر بانه حمله کند که من آنجا بودم. گفته بودند که قرار است تعدادی از کردهای مسلح از مناطق دیگر که هوادار رژیم هستند و میخواهند با رژیم بیایند ، ترس و وحشت عجیبی به جان همه انداخته بود. آن وقت جمعی از پیش مرگ ها بودند (مسلح مرد) ، در آن زمان زنان مسلح نبودند. تعداد مردان زیاد نبود که آنها در سطح شهر نگرهبانی می دادند. یادم هست تعدادی اسلحه دادند به دست خانمها و هر کسی که توانایی داشت تا سر کوچه‌ها بایستند و

نگهبانی دهند. در آن زمان من یک نوجوان ۱۷ ساله بودم و به من یک چوب بزرگ داده بودند یعنی نگهبانی من با یک چوب بزرگ بود در پشت بام یا در جایی. به مادرم و به همه زنان محله گفتند که سنگهای زیاد به پشت بام ها ببرند و آب داغ. اگر از جمهوری اسلامی آمدند و خواستند زنان را اسیر کنند، همه با هم باشیم و با پرتاب سنگ و ریختن آب داغ و با چوب آنها را بزنیم. این یکی از خاطرات من هست که تقریباً یک هفته این فضا در شهر بود ولی کم کم آرام شد. چون جمهوری اسلامی آن شب و آن هفته، حمله نکرد. بعد حمله کرد که خیلی وسیع بود و چاره ای نبود که خیلی ها در شهر مسلح باشند تا مسلحانه دفاع کنند. جنگ تقریباً یک ماه طول کشید و مردم مجبور شدند شهر را جا بگذارند و زخمی ها را به بیرون از شهر ببرند. آن وقت بود که تیم های امداد داشتیم. تیم های خوراک رسانی به پیش مرگ ها را داشتیم برای آنهایی که مسلح بودند و در خط اول جبهه می جنگیدند. تیمی داشتیم که مخصوصاً در شهر و محلات می گشتند تا کسانی که بیمار بودند و امکان خروج از شهر را نداشتند به آنها غذا میرساندند و یا به کسانی که زخمی شده بودند کمک میکردند تا در یک جای امن، تحت درمان قرار بگیرند. یک تیم داشتیم که مرا به آن تیم دادند که باید به روستاها میرفتیم و تبلیغ کنیم (به همراه یک تپانچه). زنان و کودکان از شهر خارج شده بودند و در روستاها و اطراف شهر آواره شده بودند و تنها مردان در شهر به نگهبانی مشغول بودند و فعالیت میکردند. ما با مردم صحبت میکردیم که آماده باشند و کمک رسانی کنند و مطمئن باشیم که همه ی مردم جا و مکان دارند. مردم در روستاها، بی نهایت کمک کردند. یعنی مردم شهر، شهر را جا گذاشتند و نتوانستند هیچ چیز با خودشان بردارند فقط با لباسی که بر تن داشتند، دست بچه های خود را گرفتند و از شهر به بیرون رفتند. اما مردم روستاها، تا جایی که توان داشتند به مردم، جا دادند. به مردم چادر دادند. مدارس و مسجد، همه پر از مردم بود. آن زمان بود که هلی کوپتر رژیم در روستاها

می گشت و به مردم روستاها هم تیراندازی میکرد. به ماشین ها تیراندازی میکردند. با خمپاره، ماشین ها را منفجر میکردند. حتی مردم را از سر مزارع شان، گروگان میگرفتند و با خود می بردند. یعنی فضا خیلی وحشتناک بود ولی جالب بود که مردم خیلی با روحیه و آماده بودند. این خاطره ای هست که من داشتم که جطور از سنگ پرانی به مسلح شدن منجر شد و بعد ما همه پیش مرگ شدیم. گوشه ای از این خاطرات را در کتابم آوردم و نوشتم که بماند.

مینو همتی: دیانا جان، لطفا اسم کتاب تان را هم بگوئید.

دیانا نامی: "دختری با اسلحه"، که بر اساس زندگی خودم هست اما قطره ای از یک دریاست. چون تنها خاطرات من نیست. خاطرات آن دخترانی است که سالها در کردستان مبارزه کردیم، بصورت تشکیلات مخفی بودیم. بعداً همه بعنوان پیش مرگ، مسلح شدیم و در خط اول جبهه در جنگها بودیم و شرکت میکردیم. در واقع از اول انقلاب وقتی که جمهوری اسلامی سر کار آمد، مردم کردستان به جمهوری اسلامی، رای "نه" دادند و این باعث شده بود که جمهوری اسلامی به کردستان حمله کند و میگفت: "مردم کردستان بد هستند و صدام به آنها کمک می کند و جدا می شوند." در واقع این طور نبود. کردستان فقط آزادی و برابری می خواست مثل بقیه جاهای ایران، اما با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، هیچکدام مان دیگر هیچ چیز نداشتیم. (نه کردستان داشت و نه ایران). خفقانی که برای تمام ایران مخصوصاً برای زنان درست کردند بسیار وحشتناک بود. ما از همان موقع با جمهوری اسلامی جنگیدیم. از همان موقع به آن "نه" گفتیم. از همان موقع به اسلام سیاسی "نه" گفتیم و این بخشی از تاریخ درخشان مردم کردستان است که خوشبختانه اینروزها بخاطر وجود شبکه های اجتماعی، مردم به هم نزدیک شدند و میدانند که مردم کردستان، جدایی خواه نیستند. مردم کردستان، ربطی به دولت عراق یا دولت های دیگر

ندارند. جنبش در کردستان بخشی از انقلابی است که با سر کار آمدن جمهوری اسلامی، شکست خورد اما جنبش در کردستان ادامه داشت. امروز با جنبش "زن_ژیان_آزادی" یا انقلاب "زن_زندگی_آزادی"، کردستان با تمام ایران گره خورده و نقش اساسی دارد. خوشحالم که این را بگویم که در روز جهانی زن، جنبش "زن_زندگی_آزادی"، جنبشی نیست که فقط مخصوص ایران یا کردستان باشد و جنبشی جهانی شده است و این شعار در خیلی از کشورها (حتی در کشورهای آفریقایی و آمریکایی)، در جلسات زنان این شعار را سر میدهند. این شعار در واقع از کردستان ترکیه آمد اما در ایران جان گرفت. در کردستان ایران، جان گرفت. در تظاهرات جاهای ایران، در واقع چشم و چراغ یکدیگرند.

مینو همتی: خیلی ممنون، خیلی خوب اشاره کردید. اینکه با سنگ پراکنی آغاز شد و نسل به نسل ادامه یافت تا به "زن_زندگی_آزادی" رسید و این مبارزه ادامه دارد. و درباره گستردگی این جنبش و این شعار هم که گفتید. همه خاطرات مانند پرده ی سینما از جلوی چشمان ما رد میشوند و همه کسانی که در آن دوران وجه مشترک داشتند و در این مقاومت ها و مبارزات بودند، با تمام اعماق وجودشان حس کردند.

دیانا نامی: تاریخ مبارزات مشترک ماست.

مینو همتی: مریم جان روند گسترش مبارزه حق طلبانه بازنشستگان و فرهنگیان، پرستاران در اکثر شهرها و استانهای کشور با فرا رسیدن فصل بهار و عبور از سرمای سخت و نقش زنان را در این جنبش چگونه ارزیابی میکنید؟ بخصوص اینکه شعار "گرفتن حقمون در کف خیابان" نیز در این تجمعات بسیار رایج شده است.

مریم مرادی: بانو همتی عزیزم، قبل از اینکه به سوال شما بپردازم اجازه می‌خواهم که مراتب قدردانی خودم را به دینا عزیز داشته باشم با خاطره ای که تعریف کردند، تحت تاثیر قرار گرفتم و برای ایشان بعنوان یک زن مبارز و همچنین برای شما که در آن بحبوحه و در آن جنبش ها، همیشه نقش ارزنده ای داشتید، دست مریزاد عرض میکنم. امید دارم در هر جایی که هستید، همیشه بدرخشید و در راهی که هستید پیروز و سربلند باشید. بر میگردیم به سوالی که اشاره فرمودید؛

گسترش مبارزات حق طلبانه باننشستگان، فرهنگیان و پرستاران در بسیاری از شهرها و استان های ایران روندی تصاعدی به خود گرفته است. افزایش فشارهای اقتصادی، سیاست های سرکوبگرانه حکومت، کاهش قدرت خرید برای جامعه، عدم اجرای همسان سازی حقوق و کمبود امکانات رفاهی باعث شده که این گروه ها با قاطعیت بیشتری به خیابان بیایند و شعارهایی مانند "گرفتن حقمون در کف خیابان" را سر دهند. از مهمترین عوامل کلیدی مؤثر در گسترش این اعتراضات؛

میتوان به وخامت شرایط اقتصادی اشاره کرد چون تورم افسارگسیخته، کاهش ارزش پول ملی و عدم افزایش حقوق ها متناسب با هزینه های زندگی مردم هست که موجب شده مبارزه برای بقا به اولویت اصلی باننشستگان، معلمان و پرستاران تبدیل شود. عدم تحقق وعده های دولتی، اینکه دولت بارها وعده هایی در مورد افزایش حقوق باننشستگان، اجرای همسان سازی و بهبود وضعیت معیشتی داده، اما در عمل یا این وعده ها را اجرا نکرده یا آن ها را به تأخیر انداخته است. درحالی که این اعتراضات صنفی و معیشتی هستند، اما حکومت به جای پاسخگویی به این اعتراضات، برخورد امنیتی و سرکوبگرانه در پیش گرفته است که خود باعث رادیکال تر شدن شعارها و افزایش خشم عمومی شده است. همبستگی میان گروه های مختلف باننشستگان، فرهنگیان و پرستاران در سال های اخیر ارتباط قوی تری که با یکدیگر

پیدا کرده اند و برخی از این تجمعات به اعتراضات سراسری و هماهنگ تبدیل شده است. نقش برجسته زنان در این جنبش همیشه تاثیر گذار بوده و هست. حضور زنان در خط مقدم مبارزات، به ویژه باننشستگان فرهنگی و پرستاران، در تجمعات اخیر نقش بسیار فعال و رهبری کننده ای ایفا کرده اند. آن ها نه تنها سازمان دهنده بسیاری از اعتراضات هستند، بلکه به عنوان چهره های تأثیرگذار در تجمعات با شجاعت شعار می دهند و سخنرانی می کنند. از آنجا که زنان از تبعیض های چندلایه (اقتصادی، اجتماعی و جنسیتی) رنج می برند، حضورشان در این اعتراضات با مطالبات گسترده تر و عمیق تری همراه است. آن ها علاوه بر مطالبات صنفی، خواهان برابری حقوقی و رفع تبعیض های ساختاری هستند که از طرف این حکومت بر آنها اعمال میشود. در بسیاری از تجمعات، شاهد برخوردهای امنیتی بوده ایم، اما زنان با جسارت بیشتری به مقابله با این سرکوب ها برخاسته اند. آن ها با سازمان دهی بهتر، شعارهای اعتراضی را هدایت می کنند و در برخی موارد حتی پس از برخورد نیروهای امنیتی، دوباره تجمعات را احیا می کنند. زنان در این جنبش ها نقش مهمی در شکل دهی به شعارها، تعیین مسیر اعتراضات و تقویت همبستگی بین معترضان ایفا کرده اند. شعارهایی مانند "تا حق خود نگیریم، سکوت نمی کنیم" و "معلم بیدار است، از تبعیض بیزار است"، نشان از عزم راسخ آن ها دارد. با توجه به وخامت شرایط اقتصادی، سرکوب مستمر و نارضایتی گسترده، بعید است که این جنبش ها در کوتاه مدت خاموش شوند. بالعکس، با فرارسیدن بهار و افزایش توانایی معترضان برای برگزاری تجمعات بزرگتر و هماهنگتر، احتمالاً شاهد افزایش دامنه اعتراضات خواهیم بود. حکومت ممکن است با وعده های کوچک و سرکوب تدریجی آن ها را مدیریت کند. اما اگر این اعتراضات با جنبش های دیگر

(مانند جنبش زنان، دانشجویان و کارگران) پیوند بخورد، می تواند به یک موج نیرومند مطالبه گری سیاسی و اجتماعی تبدیل شود. با آرزوی موفقیت برای تمام آزادیخواهان و تمام جنبش هایی که در کشور، علیه نابرابریها اقدام می کنند. سپاسگزارم از فرصتی که به من دادید.

مینو همتی: بسیار سپاس مریم عزیز، بعنوان آخرین سوال به نکات خیلی درستی اشاره کردید. پیوند این جنبش ها با هم، تبدیل رودخانه ها به دریای خروشان است. مطمئنم به سر انجام خواهد رسید هرچند سرکوب میکنند ولی این مقاومت و مبارزه، کماکان وجود دارد. وقت ما خیلی محدود است. دینا جان، آخرین سوال را از شما می پرسم: چپاولگری اسلامی در عین تحمیل فقر و فلاکت، در سطح سالهای جنگ اول جهانی که علاوه بر بحران سوخت به بحران سبب زمینی هم کشیده شده است. سرنوشت نظام اسلامی را شما چگونه رقم میزنید و نقش زنان در انقلابی که همه ی ما، صدای پای آن را میشنویم، چقدر مهم خواهد بود؟ ضمن اینکه مریم جان به خیلی از موارد در این رابطه اشاره کردند. دوست دارم که نظر شما را هم بدانیم.

دینا نامی: جنبش "زن زندگی آزادی"، به قدری قوی و پر هیجان است که لرزه بر تن جمهوری اسلامی انداخته است و شاید در تمام سالهای عمر خود تا به این حد ضعیف نشده باشد. آرزو میکنم که جنبش های کارگری هم بتوانند یکدست و قوی شوند و جنبش های اجتماعی دیگر هم با همبستگی این قدرت را پیدا کنند. به نظرم، جنبش "زن زندگی آزادی"، به همه جنبش های دیگر، قدرت داده است تا بیایند و اعتراضات خود را انجام دهند و شعارهایی که شعار جنبش "زن زندگی آزادی" بود. این جرأت را به تمام جنبش های دیگر داده تا شعارهای خیلی آزادانه تری را بیان کنند. شعارهای برابری طلب، آزادی خواهی، ضد تبعیض

ضد مذهبی و ضد جمهوری اسلامی و مخصوصاً ضد اسلام سیاسی و این یکی از نقاط قوت این جنبش هاست که به نظر من تحت تاثیر جنبش "زن_زندگی_آزادی" بوده است و این اهمیت را دارد. من داشتم فکر میکردم بارها تظاهراتی که در خیابانها انجام میشود چه تظاهرات دانشجویان و چه تظاهرات بازنشستگان، معلمان و یا تظاهرات کارگری و یا اعتراضات زنان، در واقع آفزاده ها که نمی آیند اعتراض کنند، خود مردم کارگر و فقیر و مردم متوسط جامعه اند که از هر لحاظ به آنها فشار آمده است. همچنان که مریم جان گفت، فقر در جامعه به قدری رسیده که کمر مردم را شکسته است. مردم از نداشتن نان شب می نالند. نمیتوانند جشن های نوروز و جشن های رمضان یا جشن های مذهبی و غیر مذهبی شان را بگیرند. چون واقعا، جان به لب شان رسیده است. فشار فقر به شدت زیاد است. اختلاس و دزدی و پول به جنبش های تروریستی کشورهای دیگر دادند و این وضعیت مردم را

بیشتر فلاکت بار کرده است. از طرف دیگر جنبش هایی که از سوی جمهوری اسلامی سرکوب می شوند باعث شده مردم بیشتر معترض شوند. این را باید بگویم که جنبش "زن_زندگی_آزادی"، دستاوردهای بیشماری هم داشته است. یادمان هست زمانیکه زنان در ایران حق نداشتند آواز بخوانند. حق نداشتند فیلم نگاه کنند. حق نداشتند بدون حجاب به بیرون بروند. جنبش "زن_زندگی_آزادی" باعث عقب نشینی جمهوری اسلامی شده و این خود جای خیلی امیدواری است. تلاش کردند مثل هیتلر مردم را با گاز خفه کنند و مدارس را به اتاقهای گاز تبدیل کنند و کاری که هیتلر 100 سال پیش انجام داد را اینها با مدارس دخترانه انجام دهند اما موفق نشدند. ظاهراً جنبش را آرام کردند اما نتوانستند آن را سرکوب کنند. با قوانین سختگیرانه حجاب و عفاف و گاردهای ویژه، نتوانستند زنان را مجبور به حجاب اجباری کنند و زنان آزادانه به همراه دوست پسرانشان در

خیابانها می گردند. روسری ندارند و ازدواج سفید رایج شده است. این آزادی ها باعث عقب نشینی جمهوری اسلامی شده و دستاوردهای جنبش زنان است که خیلی اهمیت دارد. نکته ای که مرا اذیت میکند و واقعا به آن فکر میکنم (البته خیلی چیزهاست) اما به نظرم یکی از کارهایی که باید جنبش "زن_زندگی_آزادی" باید انجام دهد، خاتمه دادن به مافیای "ضد زن و زن فروش" در کنار معابد و مساجد برای زائران امام رضا هست که در آنجا به اسم صیغه زنان را وادار به تن فروشی می کنند. این مافیاهای کثیف باید از بین بروند. من مطمئنم جنبش "زن_زندگی_آزادی" این کار را میکند و این جنبش، عمر جمهوری اسلامی را هم به پایان می رساند. به آرزوی آن روز و امیدوارم که نه تنها زنان ایران، بلکه زنان افغانستان و بقیه زنان بتوانیم این موفقیت را به چشم ببینیم. /

گزارشهای 8 مارس در کشورها و شهرهای مختلف اروپا

مراسم هشت مارس در هامبورگ آلمان گزارشگر: ثریا خضری

بمناسبت هشت مارس روز جهانی زن، در مرکز شهر هامبورگ از ساعت یک تا شش بعد از ظهر تجمع با شکوهی با هزاران نفر برگزار گردید، فعالین سازمان رهایی زن در این تجمع با پخش بیانیه سازمان به زبانهای فارسی، انگلیسی و آلمانی شرکت فعال داشتند که بیانیه مورد استقبال قرار گرفت.



مراسم هشت مارس - هامبورگ آلمان

گزارش کوتاهی از فعالیت "زنان کنشگر ایرانی در تبعید / برلین" در روز هشت مارس ۲۰۲۵



شش تظاهرات در روز شنبه ۸ مارس ۲۰۲۵ در برلین، آلمان برگزار شد. اولین تظاهرات در ساعت ۱۲ ظهر از طرف اتحادیه‌ها فراخوانده شده بود که ما هم شرکت کردیم و قرار گذاشته بودیم که برخی از دوستانمان در تظاهرات ساعت سه و برخی دیگر در تظاهرات ساعت چهار شرکت کنند.

اما تظاهرات بزرگ اتحادیه‌ها با شرکت ۲۵ هزار نفر تا ساعت چهار و نیم ادامه داشت و امکان شرکت همگی ما در دو تظاهرات دیگر امکانپذیر نشد. فقط یکی از دوستانمان در تظاهرات ساعت سه شرکت کرد.

ما از فدراسیون اتحادیه‌های کارگری خواسته بودیم که راجع به زندانیان سیاسی در ایران و بخصوص ۳ زن زندانی محکوم به اعدام حمایت کنند.



در ویدئوی ارسالی از بلندگویی ماشین تظاهرات مطالبی در دفاع از مبارزات پخشان عزیزی، وریشه مرادی و شریفه محمدی علیه ستم و نابرابری و مبارزه پخشان و وریشه علیه داعش

و مبارزه شریفه برای ایجاد تشکل‌های کارگری خوانده شد که همراه با پلاکارد و شعارهای ما بود.

فدراسیون اتحادیه‌های کارگری آلمان در پیامی خواستار آزادی این زنان زندانی و لغو مجازات اعدام شد.

در این روز ما با در دست داشتن پوستر پخشان، وریشه و شریفه و شعار هایمان تلاش در نشان دادن مبارزات زنان جهان علیه نابرابری‌های جنسی جنسیتی، جنگ و فاشیسم داشتیم که تم اصلی بسیاری از شرکت کنندگان این تظاهرات بود.

بیش از ۸۰۰ پلیس برای حفظ و ایجاد "نظم و قانون" در خیابانها حضور داشتند.

تظاهرات ائتلاف بین‌المللی زنان که در دفاع از فلسطین و جنبش‌های جنوب جهانی بود، بشدت مورد حملات وحشیانه پلیس قرار گرفت، در این تظاهرات یک نفر از جمع ما شرکت داشت.

عکس‌های ضمیمه در ابتدای تظاهرات و در حین تظاهرات نشان دهنده برخی از پلاکاردهای ما است که مورد استقبال شرکت کنندگان قرار گرفت.

ترجمه متن سخنرانی به زبان آلمانی حمیلا نیسگیلی نماینده انجمن زنان ایرانی-آلمانی کلن در تظاهرات ۱۶ هزار نفری

شهر کلن به مناسبت ۸ مارس

سخن‌انم را با نام شریفه محمدی، وریشه مرادی و پخشان عزیزی آغاز می‌کنم که در ایران در زندان به سر می‌برند و به جرم مبارزه با مردسالاری، برای محیط زیست، برای عدالت اجتماعی، برای جهانی بهتر، به اعدام محکوم شده‌اند.

جامعه ایران به ویژه در دو دهه اخیر تغییرات عمیقی را تجربه کرده است. در سال ۲۰۰۹، زنانی که به وعده‌های اصلاح‌طلبان اعتماد داشتند، متوجه شدند که این وعده‌ها قابل اجرا نیست و شروع به جستجوی نیروی درونی خود کردند. جنبش سال ۸۸ آگاهی زن ایرانی را در زیر پوست جامعه چون تاری به هم تنید. هشت سال مشارکت اجتماعی، سیاسی و مدنی زنان سرانجام پیدا موحد را به بار آورد: زن جوانی که در بحبوحه قیام دسامبر ۲۰۱۷ به طور مسالمت آمیز روسری خود را برداشت و آن را به چوبی بست و در بالای سر به چرخش درآورد تا به معترضان یادآور شود که تغییر جامعه بدون در هم شکستن فرهنگ زن ستیز امکان پذیر نیست. این اقدام ویدا از سوی زنان

مورد حمایت واقع شد. علیرغم سرکوب رژیم، زنان جوان و سالمند با آویختن روسری خود به چوب حمایت خود را از جنبش پیدا نشان دادند. شجاعت ویدا تکثیر شد. شعار "اصلاح طلب، اصولگرا - دیگه تمومه ماجرا" به معنای پایان یک توهم ۴۰ ساله بود.

قتل ژینا امینی توسط نیروی حراست رژیم در سپتامبر ۲۰۲۲، جرقه آتشی بود که همچون آتشفشان سراسر ایران را در بر گرفت. مرکز و پیرامون، زن و مرد، دگرجنسگرا و همجنسگرا، شیعه و سنی، مؤمن و ملحد، غنی و فقیر، پیر و جوان، همه به هم پیوستند و رژیم را به زانو درآوردند. اکتبر سال ۲۰۲۲ با آتش زدن روسری ها آغاز شد. نسلی که در دامان کسانی بزرگ شده بودند که امید خود را به اصلاحات قطع کرده بودند، دریافتند که



آزادی تحت حاکمیت ایدئولوژیک دست نیافتنی است. حاکمیت اسلام را رسماً ایدئولوژی خود اعلام کرده، تا با اتکا به دین و تمحیق جامعه، با دست باز به غارت کشور و ربودن نان از سفره ها و به بردگی کشاندن زنان بپردازد.

این بار شعار "زن، زندگی، آزادی" که در تمام ۳۱ استان طنین انداز شد، نه تنها رد نظام را اعلام کرد، بلکه راه را نیز نشان داد. مبارزه با پدرسالاری در تمام اشکال آن به چالش اصلی تبدیل شد. اگرچه رژیم سعی می کند کنترل خود را از طریق سرکوب گسترده، دستگیری و اعدام نشان دهد، ولی چهره ایران و انسان ایرانی از سپتامبر ۲۰۲۲ به طور اساسی تغییر کرده است. انقلاب در ذهن جامعه ایران رخ داده است.

آهو دریائی را خیلی ها به یاد خواهند آورد. دانشجویی که تحت فشار نیروهای حراست دانشگاه، که تلاش کردند مانتو را به سرش بکشند، مانتوی پاره شده اش را از تن درآورد. حمایت جامعه ایران از این اقدام شجاعانه به حدی بود که رژیم نتوانست او را بیش از ۱۰ روز در زندان نگاه دارد. یا پرستو احمدی، خواننده ای که به همراه گروهش کنسرت زنده در اینترنت اجرا کرد. رژیم مجبور شد زیر فشار افکار عمومی جامعه پس از ۱۰ ساعت آن ها را آزاد کند، هر چند خوانندگی زنان قانوناً ممنوع است. البته پرونده های هر دو مورد هنوز باز است.

در همان روزی که «آهو دریایی» شجاعانه حراست دانشگاه را به چالش کشید، «عایشه میرزکاهی» به دلیل مخالفت با ازدواج مجدد شوهرش در شهر خاش در مقابل چشمان دو فرزندش توسط شوهرش به قتل رسید!

جمعیت ایران از ۳۸ میلیون نفر در سال ۱۹۷۹ به ۸۶ میلیون نفر رسیده است. یعنی بیش از نیمی از جمعیت ایران زیر آوار این فرهنگ زن ستیز بزرگ شده اند. از بین بردن آثار این تبلیغات و ساختن جامعه ای انسانی تر به زمان زیادی نیاز دارد. طبق آماري که خود رژیم منتشر کرده است، هر دو روز یک زن در ایران توسط بستگان مرد خود به قتل می رسد. با این حال، رایج ترین سلاخی که در ایران برای کشتن زنان استفاده می شود، قوانین زن ستیز رژیم است. تعداد بالای زنان کشته شده نشان دهنده تعداد بالای زنان شجاعی است که با وجود این قوانین قرون وسطایی علیه مردسالاری قیام کردند.

قدرت و خشم این زنان بزرگترین تهدید برای رژیم است. عزم راسخ این زنان به ما نیرو می دهد و مقاومت جامعه را در برابر ظلم افزایش می دهد. رژیم ایران باید بترسد از زمانی که قدرت خشم زنان بیشتر از قدرت سرکوبش شود. و این دور نیست.

زنده باد ۸ مارس، روز همبستگی در مبارزه با مردسالاری!

زن زندگی آزادی

حمیلا نیسیگیلی - ۸ مارس ۲۰۲۵ (۱۸ اسفند ۱۴۰۳)

راهپیمایی روز جهانی زن، ۸ مارس در برانشوایگ، آلمان



این راهپیمایی در ساعت ۱۴ از طرف گروه «روز مبارزات فمینیستی» در شهر برانشوایگ آغاز شد. نوشته های روی پلاکاردها ضد سیستم مردسالاری، ضد فاشیستی و درباره احقاق حقوق زنان بود، و زنان و مردان طرفدار حقوق زنان با شعارهای زیر فریاد می زدند:

بزرگداشت هشت مارس روز جهانی زن در برانشوایگ - آلمان



- مردسالاری را بسوزانید
- بدن من انتخاب منست، خشم من صدای منست
- زن، ژیان، نژادی
- زن، زندگی، آزادی
- هر روز ۸ مارس است
- ازدواج، آشپزخانه، سرزمین پدری؟
- جواب ما مقاومت!
- همه با هم بر علیه فاشیست!

گزارش ۸ مارس ۲۰۲۵، نروژ، شهر برگن گزارشگر: فریبا رشیدی



امروز هشت مارس، نروژ شهر برگن. مراسم ۸ مارس هر سال در این شهر بسیار باشکوه برگزار می شود با آواز رقص، و سخنرانی های متفاوت برای آزادی زنان، حقوق برابر و به سلامت و بهداشت زنان پرداختند، جالب آنجا بود که یکی از سخنرانان به حمایت از زنان زندانی در زندان های نروژ پرداخت که هفته ای یک بار در پشت شیشه به خانواده یا بچه های آنها ملاقات داده می شود، او همچنین به سخنرانی خود ادامه داد و گفت بچه ها به آغوش کردم مادرانشان نیاز دارند و او اظهار کرد که این واقعا نا عادلانه است.

و یکی دیگر از سخنرانان به وضعیت زنان مهاجر در جنگ در افغانستان، فلسطین و کشورهای دیگر پرداخت و همچنین به خشونت علیه زنان و سوسیال کنترل هم اشاره کردند و بحث های جالبی برای مخاطبین و مردمی که در آنجا حضور داشتند شد.

در میان پلاکاردهایی که در دست مردم بود، پلاکاردهای زن، زندگی، آزادی، ژن، ژیان آزادی دیده می شد. در کل بسیار خوب بود با وجود بارندگی، یاد و هوای سرد ولی جمعیت زیاد بود خیابان ها بسته بودن و جشن و شادی و شعارهای فمینیست ها گرمای خاصی داشت. سازمان رهایی زن

۸ مارس روز جهانی زن با شعار نه به اعدام، نه به زن کشی در لندن، انگلستان گزارشگر: نسیم محمدی



روز جهانی زن، فرصتی است برای تأمل در مبارزات زنان و مردان برای دستیابی به جهانی برابر و آزاد؛ جهانی که در آن، تمامی انسان‌ها بدون توجه به جنسیت، نژاد، ملیت یا عقیده، از حقوق یکسان برخوردار باشند. تاریخ جنبش‌های زنان نشان داده است که با مبارزه پیگیر و اتحاد، می‌توان گام‌های مؤثری در جهت رفع ستم‌های جنسی و جنسیتی برداشت.

امسال در ایران، هشت مارس را در حالی گرامی می‌داریم که صدها فعال حقوق زنان در زندان به سر می‌برند و سه زن فعال مدنی و حقوق زنان، به اتهامات واهی، به اعدام محکوم شده‌اند!

شریفه محمدی، پخش‌کننده عزیزی و وریشه مرادی

شریفه مادری شاغل، فعال کارگری و زنان پخش‌کننده فعال

حقوق بشر و مددکار اجتماعی وریشه مرادی و کنشگر حوزه زنان

این زنان، با اتهامات واهی و بی‌اساس "بی‌غی"، توسط دادگاه‌های انقلاب در رشت و تهران، به اعدام محکوم شده‌اند! آن‌ها زنانی هستند که در برابر بی‌عدالتی ایستاده‌اند، سکوت را شکسته‌اند و راه را برای زنانی گشوده‌اند که دیگر نمی‌خواهند تحت ستم باشند!

و رویای جهانی بدون خشونت، استثمار و تحقیر را در سر دارند

امسال، صدای ما علیه جنگ، زن‌کشی، سرکوب اقلیت‌ها و هر شکل از ستم، رساتر از همیشه خواهد بود

امسال، با شعار "نه به اعدام!" و "نه به زن‌کشی!" مبارزه را گسترده‌تر می‌کنیم!

در اعتراض به حکم اعدام این سه زن زندانی سیاسی متحد و یک‌صدا، خواهان لغو مجازات اعدام می‌شویم! نامشان را فریاد می‌زنیم!

صدایشان باشیم، اجازه ندهیم سرکوب و وحشت، این مبارزه را خاموش کند!

مقابل ماشین کشتاری که جان انسان‌ها و زنان مبارز را می‌گیرد، و با ابزار سرکوب، وحشت را در جامعه می‌پراکند، بایستیم!

ما در برابر مرگ، زندگی را فریاد می‌زنیم!

و در برابر سکوت، اعتراض را!

هشت مارس، روز همه کسانی است که به آزادی باور دارند، تبعیض را تاب نمی‌آورند و رویای جهانی بدون خشونت، استثمار و تحقیر را در سر دارند!

کمپین دفاع از شریفه محمدی تأکید می‌کند که شریفه محمدی و تمامی زنانی که برای رهایی، برابری و عدالت ایستادگی کرده‌اند، باید مورد حمایت قرار گیرند، نه اینکه به زندان و اعدام محکوم شوند!

مبارزه برای حقوق زنان، نباید بهای سنگینی چون زندان و سرکوب داشته باشد! آزادی این زنان، گامی ضروری برای رسیدن به جامعه‌ای عادلانه است.

در روز جهانی زن، با تلاش برای لغو مجازات اعدام به جنایت حکومتی پایان دهیم!

پاینده باد روز زن، زنده باد زندگی و برقرار باد آزادی

کمپین دفاع از شریفه محمدی

۸ مارس روز جهانی زن به روایت تصویر استکهلم ، ایتالیا، زنان افغان

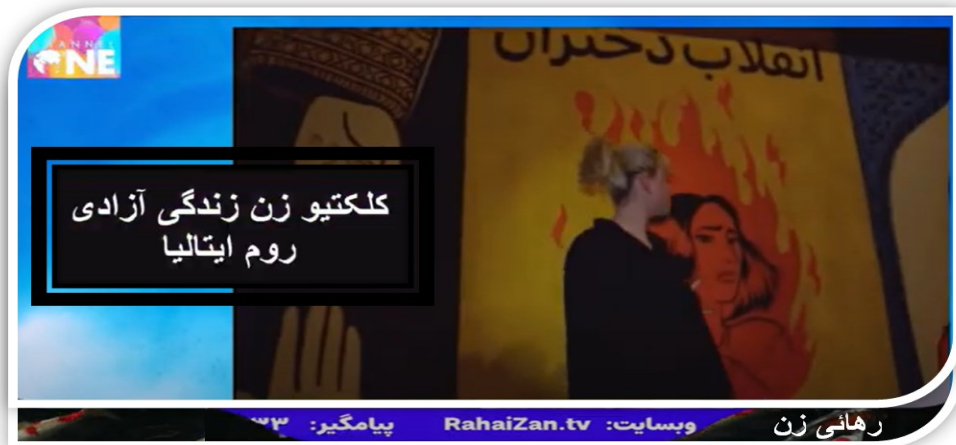
کمپین لبان سرخ برای زنان افغانستان



۸ مارس روز جهانی زن به روایت تصویر استکهلم



۸ مارس روز جهانی زن به روایت تصویر رم- ایتالیا



به مناسبت 8 مارس

مصاحبه نظیره معماری با دبیا علیخانی و گذری بر تاریخ مبارزات زنان



مبارزات زنان در ایران بر علیه قوانین و مناسبات ضد انسانی جمهوری اسلامی و سنت های عقب مانده در جامعه همزاد این رژیم است. سنندج همواره یکی از کانون های داغ مبارزات زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب با مطالبات رادیکال بوده است. 8 مارس و بزرگداشت این روز هر چند در اشکال و ابعاد مختلف اما همیشه زنده بوده است. مبارزات علنی و توده ای به مناسبت این روز در دهه 60 در سنندج به وسیله زنان و مردان آزادیخواه و بویژه کارگران کمونیست که مراسم های روز جهانی کارگر را هم برگزار میکردند ممکن میشد. بعد این دوران و در دهه 80 است که یکبار دیگر در سنندج مبارزات متشکل زنان ابعدی علنی و متشکل تر به خود میگردد. دبیا علیخانی از چهره های شناخته شده و از رهبران این مبارزات است و در اینجا بخش های دیگری از این مبارزات را در میان میگذارد. تجارب این مبارزات، اهداف و مطالبات، روابط و تشکل و روش های مبارزاتی بدون تردید برای امروز هم حیاتی است و دبیا به سوالات من در این زمینه و در متن زیر پاسخ داده است.

سوال: لطفاً با معرفی خودت شروع کن:

به عنوان یک روان درمانگر و روان شناس اجتماعی، همواره شناخت فرآیند تعامل انسان ها با یکدیگر و جهان پیرامونشان از دغدغه های اساسی زندگی ام بوده است. امروز

این فرصت را غنیمت می شمارم تا پس از سال ها فعالیت در حوزه ی مطالعاتی رفتارهای فردی و اجتماعی و روان شناسی گروهی، به گذشته ی خود بازگردم و از نگاه یک ناظر، بر تجربه ها و فعالیت هایم در زمینه ی حقوق زنان و کنشگری اجتماعی تأمل کنم.

معرفی خودم برایم کار آسانی نیست. شاید برای توجیه این احساس، بتوانم به گفته ی فروغ فرخزاد اشاره کنم که «هر انسانی در روزی مشخص و در شهری یا روستایی متولد می شود و تاریخی دارد.» در دوران جوانی، وقتی خود را با عناوین و القابی که جامعه برایم تعریف کرده بود، معرفی می کردم، تصور می کردم که این هویت، ثابت و تغییرناپذیر است.

اما با گذر زمان دریافتم که افکار، باورها، آرزوها و حتی شناخت ما از خودمان دستخوش تغییرات عمیقی می شود. هرچه زمان می گذرد، آینه ها تصویری متفاوت از ما نشان می دهند. نام ها، عناوین و القابی که روزی با افتخار از آن ها یاد می کردیم، شاید دیگر برایمان معنای گذشته را نداشته باشند. زندگی به ما می آموزد که هویت، چیزی ثابت و محصور در چارچوبی مشخص نیست. هر تجربه، هر انتخاب و هر مواجهه با دنیا بخشی از ما را تغییر می دهد، و شاید همین تغییر، حقیقت زندگی باشد.

بیش از بیست سال پیش، هنگامی که به عنوان یکی از بنیان گذاران نخستین نهاد دفاع از حقوق زنان در کردستان با نام «جامعه ی زنان» فعالیت می کردم، با چالش های بسیاری روبه رو بودیم؛ از مقاومت های اجتماعی گرفته تا محدودیت های فرهنگی و قانونی. در آن دوران، دغدغه ی اصلی ما آگاهی بخشی، توانمندسازی زنان و تلاش برای دستیابی به برابری جنسیتی بود.

سوال: چرا سازماندهی و بزرگداشت ۸

مارس برای شما به عنوان بنیان گذار یک سازمان مهم بود؟ و اولین جرقه ی قدم گذاشتن در این راه کجا شکل گرفت؟

بهرتر است پاسخ را از زمانی آغاز کنم که نخستین جرقه ی ورود به این مسیر در ذهنم شکل گرفت؛ از روزی که پدر نازنین ام، نخستین معلم زندگی ام، برای اولین بار قلم و آگاهی را به من هدیه داد. او سالها قبل از مدرسه خواندن و نوشتن را به من یاد داده بود. معلمی که فقدانش تا ابد زخمی عمیق بر قلبم گذاشته است، اما این رنج، همواره با قدردانی از داشتن پدری آگاه در جامعه ای مردسالار عجین خواهد بود.

او انسانی جسور، باهوش، آگاه و کاریزماتیک بود؛ خودآموخته ای که بدون معلم خواندن و نوشتن را فرا گرفته بود و شیفته ی شعر، فلسفه و دانایی بود. با شجاعت و صراحت، مذهب و کهنه پرستی را نقد می کرد؛ کاری که در آن زمان و در آن فضا، جسورانه و رادیکال به شمار می رفت.

با چنین پیشینه ای، طبیعی بود که در دوران کار، تحصیل و زندگی در تهران، جذب محافل روشنفکری شوم. آشنایی با انسان های آزاداندیش و چهره های برجسته ای مانند شاملو از آن اتفاقات خوش بینی بود که مسیر فعالیت های مبارزاتی ام را رقم زد. این تجربیات، هرچند ناکافی، اما برای آن دوران از زندگی ام که بسیار جوان بودم، ضروری و ارزشمند بودند.

پس از بازگشت به سنندج و همراهی با چند تن از دوستان همفکر، تصمیم گرفتیم نهادی برای زنان تأسیس کنیم. گرچه در جامعه ای سرکوب زده نیروی کافی برای حرکت های گسترده در اختیار نداشتیم، اما موقعیت های شغلی و اجتماعی ما باعث شد که به تدریج اعتماد مردم، جوانان، معلمان و کارگران را جلب کنیم.

در آن زمان، برگزاری گردهمایی ها را محدود به ۸ مارس نکرده بودیم؛ هر

فرصتی که امکان آگاهی‌بخشی را برای زنان فراهم می‌کرد، برایمان اهمیت داشت. سال‌ها پیش از آن، این حرکت‌ها را در قالب گروه‌هایی‌های کوچک‌تر، سمینارها و جلسات علنی با موضوعاتی مانند خودآگاهی و مقابله با خشونت خانگی آغاز کرده بودیم.

گرامیداشت روز جهانی زن در ۸ مارس یکی از همین حرکت‌ها بود؛ نه صرفاً رویدادی تقویمی، بلکه فرصتی ارزشمند برای افزایش آگاهی، تقویت همبستگی و پیشبرد تغییرات اجتماعی بود. این روز، علاوه بر طرح مطالبات زنان و شکستن سکوت‌ها، بستری برای ایجاد شبکه‌های حمایتی، تقویت صدای زنان و گفت‌وگو درباره‌ی نابرابری‌های جنسیتی فراهم می‌کرد.

به‌ویژه در آن دوران که مطالبات زنان در سراسر ایران با موانع حقوقی و اجتماعی روبه‌رو می‌شد، ۸ مارس به‌عنوان یک اقدام جمعی، فرصتی برای تبدیل تجربه‌های فردی به حرکت‌های اجتماعی بود.

اکنون که به گذشته نگاه می‌کنم، درمی‌یابم که سازماندهی این روز برای من صرفاً یک وظیفه نبود، بلکه بخش جدایی‌ناپذیری از هویت اجتماعی ام بوده است؛ هویتی که همچنان در مسیر توانمندسازی زنان و تحقق تغییرات اجتماعی، همراه من است.

سوال: چگونه مراسم‌های بزرگ و علنی ۸ مارس در سندانج ممکن میشد؟

برای مشخص‌تر کردن این وضعیت و توان و تصمیمات مهم بهتر است به یکی از مراسم‌ها بپردازیم که میتواند تجارب مشخص‌تر را در اختیار خواننده قرار بدهد.

لطفاً یکی از مراسم‌ها را با جزئیات شرح دهید.

در اینجا قصد دارم نگاهی بیندازم به یکی از بزرگترین مراسم‌های ۸ مارس در سالن ورزشی آزادی در سال هشتاد و دو شمسی.

در آن دوران، نهاد ما از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی، سمینارهای مقابله با خشونت علیه زنان و همچنین مراسم‌های علنی

۸ مارس در دو سال گذشته، تا حد زیادی شناخته شده بود. اما مهم‌تر از همه، ما پایه‌گذار سنت برگزاری علنی این روز در اماکن عمومی و سطح شهرها شده بودیم.

هشت مارس که پس از آخرین تجمع خود در سال ۱۳۵۷ به محافل خانگی عقب‌نشینی کرده و در فضایی از وحشت و سرکوب در خفا گرامی داشته می‌شد، اکنون پیشگامان و مدافعانی داشت که نغتنها از میان اقشار مختلفی چون معلمان، روانشناسان و زنان شاغل و خانه‌دار و کارگران بودند، بلکه موقعیت‌های اجتماعی و حرفه‌ای‌شان این اطمینان را به جامعه می‌داد که می‌توانند اعتماد کنند، کنج‌کاو باشند و ببینند این دوره از مبارزات اجتماعی چه تغییراتی به همراه خواهد داشت.

بخشی از مردم و هم نسلان من، به دلیل تداوم سرکوب‌ها و قطع ارتباطشان با دنیای بیرون، همراه با زخم‌ها و تروماهایی که سرکوب مبارزات نسل قبل‌تر بر جای گذاشته بود، با شک و تردید زندگی می‌کردند. و بخشی دیگر، ناخودآگاه به ابزار سرکوب و خشونت در خانواده و جامعه تبدیل شده بودند، به‌گونه‌ای که قتل زنان بی‌پناه، همچون فریده عبدالحکیمی، در روز روشن و در برابر ساختمان دادگستری سندانج ممکن می‌شد.

آن روز، من تصادفاً شاهد جسد غرق در خون فریده بودم، درحالی‌که سکه‌های رهگذران بر بدن بی‌جاناش افتاده بود. من آن صحنه را دیدم و نمردم، اما با خود عهد بستم که صدای او باشم.

هدف از یادآوری این خاطره‌ی دردناک، تأکید بر این واقعیت است که هیچ جامعه‌ای کاملاً سیاه یا سفید نیست. جامعه‌ی کردستان نیز از این قاعده مستثنا نبود. از یک سو، حافظه‌ی تاریخی مردمش، مملو از داستان‌های رشادت‌ها و مبارزات نسل قبل بود که به برابری و آزادی باور داشتند و یاد و خاطرات گرانمایی از خود بر جا گذاشته بودند، و حضور ما گرچه نشانه‌ی تداوم حضور مبارزات نسل قبل در جامعه بود،

اما نیازبه اثبات حقانیت خود در بستری اجتماعی داشتیم. از سوی دیگر، قوانین تبعیض‌آمیز موجود، زنان و مردان را به شهروندان درجه دو تبدیل کرده و به بردگی و بی‌اختیاری آنان مشروعیت می‌بخشید. زندگی و اعتماد در میان این نیروهای متضاد، کاری بس دشوار بود، به‌ویژه در روزگاری که هنوز رسانه‌های اجتماعی امروزی برای آگاهی‌رسانی وجود نداشتند.

در چنین شرایطی، ما به‌عنوان یک تصمیم جمعی، مصمم شدیم که ۸ مارس را در ابعادی گسترده‌تر

برگزار کنیم. برای این کار، به مکانی بزرگ نیاز داشتیم. جز این، هیچ سازماندهی گسترده‌ای از پیش انجام نشده بود؛ بسیاری از مراحل، به شکل خودجوش بعدها پیش رفت. نمی‌خواهم اغراق کنم که ما یک نیروی وسیع سازمان‌یافته داشتیم - چنین نبود.

اکنون که به گذشته نگاه می‌کنم، می‌بینم که مواجهه‌ی ما، و حتی خود من، با چنین رویدادی به‌مثابه‌ی برخورد با پدیده‌ای ناشناخته بود؛ فرصتی برای سنجیدن توانایی خودمان و میزان استقبال و تأثیر آن بر مردم بود.

هدف ما برگزاری مراسمی بود که در آن، مطالبات اساسی زنان - از جمله حق انتخاب پوشش، آزادی بیان، حق ایجاد تشکله‌ها، تأمین اجتماعی برای زنان خانه‌دار، لغو حکم اعدام و جدایی مذهب از دولت، مطرح شود. این مطالبات، در آن زمان بسیار پیشرو و رادیکال محسوب می‌شدند.

درحالی‌که بسیاری از فعالان حقوق زنان در تهران، تمرکز خود را بر اصلاحاتی مانند تغییر قوانین طلاق و کاهش خشونت خانگی گذاشته بودند، ما با نقد صریح حجاب اجباری و طرح مطالباتی بنیادی‌تر، گاه با مخالفت و نقد برخی از آنان مواجه می‌شدیم.

در نهایت، از میان چندین گزینه، سالن

ورزشی آزادی را برای برگزاری مراسم انتخاب کردیم، چراکه امکان گرفتن آن فراهمتر به نظر می‌رسید.

در آن دوران، من در سیستم آموزشی موقعیت شغلی نسبتاً خوبی داشتم و از این فرصت استفاده کردم تا سالن آزادی را تحت عنوان یک پروژه‌ی روان‌درمانی و با هدف ورزش بانوان اجاره کنم. طبیعتاً هیچ نامی از ۸ مارس برده نشد.

می‌دانستیم که این کار ریسک بزرگی بود، اما باید از جایی شروع می‌کردیم. به همین دلیل، از این حرکت‌ها به‌عنوان "پدیده" ای ناشناخته یاد می‌کنم، چراکه نه‌تنها برای ما، بلکه برای جامعه نیز ناشناخته بود.

زندگی در جامعه‌ای که هم در خانه و هم در فضای عمومی، مردم تحت نظارت و کنترل دائمی قرار دارند، از افراد موجوداتی محتاط و مشکوک می‌سازد. آنان حق داشتند که هر حرکت اجتماعی و فردی را با دیده تردید بنگرند، و این امر، به‌طور طبیعی، موانع بسیاری بر سر راه فعالیت‌های ما ایجاد می‌کرد.

پس از اطمینان از در اختیار داشتن سالن، در محافل مختلف معلمان، دانشجویان، کارگران، نویسندگان و جوانان سایر گروه‌های آشنا به اطلاع‌رسانی پرداختیم. از تمام روابط و شبکه‌های موجود استفاده کردیم تا خبر را منتشر کنیم، چراکه هیچ منبع رسمی یا رسانه‌ای برای تبلیغ در اختیار نداشتیم.

اطلاع‌رسانی ما بیشتر از طریق گفت‌وگوهای شخصی، جلسات کوچک و حلقه‌های دوستانه انجام می‌شد. در واقع، این یک حرکت کاملاً مردمی و غیررسمی بود که بر پایه‌ی اعتماد و ارتباطات نزدیک شکل گرفت. روز مراسم فرا رسید. در یکی از خیابانهای اصلی شهر که به سالن ختم میشد ترافیک شدیدی حاکم بود. انتظار چنین جمعیتی را نداشتیم. بسیار هیجان زده بودیم. از استانداری و تربیت بدنی با من تماس گرفتند و از من خواستند بعنوان مسول اصلی که قرارداد سالن آزادی را بسته بود به اداره اماکن بروم. به اماکن رفتم، آنجا ساعتها مرا نگه داشتند و با تهدید و ارباب مجبورم

کردند که به سالن آزادی برگردم و مراسم را لغو کنم.

به سالن آزادی برگشتم، در حالی که سعی می‌کردیم همه چیز را عادی جلوه دهیم تا کسی احساس ترس نکند. اما فضای سالن پر از انرژی بود. جمعیت زیادی آنجا حضور داشتند—دو هزار نفر یا شاید هم بیشتر. زن و مرد، پیر و جوان، از هر قشر و طبقه‌ای آمده بودند. برنامه متعلق به همه بود؛ هر گروهی نماینده‌ای داشت که آماده بود سخن بگوید. میکروفون به همه تعلق داشت. یکی از خوانندگان محبوب شهر هم آمده بود. معلم قدیمی ریاضی و جبرم که فردی نسبتاً مذهبی بود، تریبون را در دست گرفت با اشک شوق از برپایی چنین مراسمی سخن می‌گفت و از ما قدردانی می‌کرد، نمی‌دانم چطور از مراسم باخبر شده بود. باید به او اطمینان می‌دادیم که تسلیم جبر زمانه نمی‌شویم.

شگفت‌انگیز بود که کسانی که هیچ‌گاه در زندگی‌شان تریبونی نداشتند، حالا به یکدیگر حق برابر برای سخن گفتن می‌دادند. چطور می‌توانستیم این فرصت را از آن‌ها بگیریم؟ چطور می‌توانستیم مراسم را لغو کنیم؟

دوستان نازنین ام، با لباس‌هایی زیبا و پلاکاردهایی در دست، درخششی بی‌مانند داشتند. شعارهایی همچون نه به خشونت علیه زنان و رهایی زنان، رهایی جامعه در هوا موج می‌زدند. نگاهم را چرخاندم و چشمان نگران پدر عزیزم را دیدم. اما در پس آن نگرانی، افتخاری پنهان موج می‌زد.

حتی حالا که به آن خاطرات فکر می‌کنم، تجسم دوباره‌ی برق چشمان تک تک آن انسان‌های شریف، شوق زندگی را در وجودم شعله‌ور می‌کند. و جنبش زن، زندگی، آزادی، یادآور این حقیقت است که ما زنده‌ایم، ادامه می‌دهیم، تغییر می‌کنیم، اما هرگز متوقف نمی‌شویم.

سخن پایانی

وقتی به نوشتن این مصاحبه فکر کردم به

خودم یادآوری کردم که از خالد ظاهری (سوران) مدیرمسول سایت آزادی بیان در خواست کنم برایم چند عکس بفرستد. چون خودم فیلم مراسم را داشتم که امکان دسترسی شخصی به آن بدلیل مشغله‌ی زیاد نبود. او هر سال در هشت مارس با من تماس می‌گرفت.

همیشه با لبخند دوست داشتی اش می‌گفت: می‌دانم این دوران برای من و تو یاد آور خاطراتی تلخ و شیرین اما بسیار مهم است. برای او ماه مارس یاد آور از دست دادن بهترین دوستانش در گردان شوان بود. خیر سفر نابهنگام سوران عزیز صدها تن را ماتم زده کرد و مرا نیز. همه اش فکر می‌کنم حتماً اگر بود از مقدر شدن امکان چنین مصاحبه‌ی خیلی خوشحال میشد.

او رفت و من خبر سفرش را شنیدم و نمردم. در تمام لحظاتی که این مطالب را با قلبی بسیار شکسته می‌نوشتم، صدایش، حرفهایش، آگاهی و درایت و فهم و درک بی‌نظیرش از دنیا مثل حضورش در زندگیم همراه قلم لرزانم بود، امیدوارم دین ام را به او بعنوان یک دوست و خیلی از انسانهایی که در خلق آن لحظات تاریخی و مناسبت‌هایی که جای پای محکمی در داستان نبرد انسانها برای پیروزی بر تاریکی دارند، ادا کرده باشم، امیدوارم دین ام را به امثال منصور کریمیان، فیلم ساز سنندجی که در سال گذشته متاسفانه در کردستان سوریه جان عزیزش را از دست داد، ادا کرده باشم. اون در دوران نوجوان دوست داشتی و تشنه‌ی یادگیری بود که پلاکاردهای هشت مارس و بقیه مناسبتها را داوطلبانه با دوستانش می‌نوشت.

امیدوارم دین ام را به زنده یاد، هیوا محمدی، جوان فعال و آگاه که حتی در زندان روز هشت مارس را در روزهای نزدیک به اعدامش با دیگر زندانیان جشن گرفت، ادا کرده باشم. امیدوارم دین ام را به امثال پدرام طعمی، جوان ازاده و

برابری طلب که در این مناسبت ها در بخش تبلیغات فعالیت میکرد، اما جاده های بی سر و سامان دیارمان فرصت زندگی را از او گرفتند ، ادا کرده باشم.

اگر ادامه بدهم برای برجسته کردن نقش شخصیت ها در خلق تاریخ میشود کتابها نوشت. نقش ده ها تن دیگر از این افراد ، سهیم در این مناسبتها که اسمشان را نیاورده ام ، اما ایمان دارم در یک جای این کره خاکی ، نقش مثبتی در زندگی خویش و دیگران بر جای گذاشته اند و میگذارند. و همگی این شخصیتها در یک عنصر مهم مشترکند و آن هم داشتن قلبی اقیانوس وار برای عشق به انسان و عشق به زندگی ، فارغ از تعاریفی که شرافت انسانی را به سخره میگیرد و ما را تقسیم میکند. 6 مارس 2025 برابر با 16 اسفند 1403

بیانیه ها به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن از طرف کانون های زنان و فعالین کارگری، بازنشستگی، معلمان در داخل کشور

بیانیه ندای زنان ایران به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن

هشت مارس ” زن زندگی آزادی ” ” نه به فقر و تبعیض ” ” نه به آپارتاید جنسیتی ” ” نه به اعدام و سرکوب ” پرچم هشت مارس امسال در میان نفرت و خشم همگانی علیه حکومت آپارتاید جنسی ، فقر و تبعیض و بردگی ، مافیای دزد سالار که هر روز بیشتر زندگی ما مردم را به قعر نابودی فرو می برد و علیه سرکوب ، اعدام و با فریاد ” زن زندگی آزادی ” برافراشته می شود. هشت مارس امسال را با شادباش پیروزی هایمان و فتح سنگر حجاب این نماد بردگی آپارتاید جنسیتی جشن می گیریم. درد ما تبدیل جامعه به زندان آپارتاید جنسی و جنسیتی ، حاکمیت قوانین زن ستیز و ضد انسانی و بر اساس آن تبعیض و نابرابری خشونت بار علیه زن ، ستم و تحقیر سیستماتیک زنان است که به فاجعه ای انسانی در جامعه تبدیل شده و هر روزه قربانی می گیرد. درد ما زیر پا له شدن هر روزه انسانیت در زیر چکمه فقر و گرسنگی ، تبعیض و محروم شدن از معیشت و منزلت انسانی است. که در آن غذا و سرپناه ، دارو و حتی امنیت به معضلاتی بدل شده است که کل جامعه از کارگر ، معلم ، بازنشسته ، پرستار ، دانشجو ، ال جی بی تی کیو همه و همه با آن درگیرند و فغانشان بلند است.

در این سیستم مافیای حاکم ضد زن با حکم قوانینشان قتل زنان را تحت عنوان ناموس موجه کرده و مسبب به مسلخ رفتن هر روزه زنان در خشونت های افسار گسیخته خانگی می شوند.

در این سیستم با ازدواج قانونی کودکان هر روز جنایت می آفرینند و به جامعه آموزش تجاوز به کودکان می دهند. در این سیستم با گسترش فقر و گرانی ، بی تامینی فزاینده ، امنیتی باقی نگذاشته اند و امید به زندگی را نابود کرده اند.

و برای به بردگی کشاندن جامعه طناب دار را روی سر مردم گرفته اند و با گسترش اعدام های هر روزه تلاش می کنند جامعه خشمگین را ساکت کنند و با صدور احکام اعدام برای زنانی همچون شریفه محمدی پخشان عزیز و وریشه مرادی نفرت حاکمان را از زنان مبارز عیان کرده اند.

هشت مارس روز فریاد نام این سه زن و فریاد رسای نه به اعدام است.

در عین حال زنان و مردان بسیاری که حاضر به تمکین وضعیت موجود نبوده و پشت میله های زندان ، صدای اعتراض مردم شده اند ، گواه بی اعتبار شدن دستگاه ارباب و سرکوبشان است.

هشت مارس روز فریاد شعار ” زندانی سیاسی آزاد باید گردد ” در هر کوی و محلی و نصب آن بر در و دیوار است. بی حجابی سراسری و صدای آواز زنان و رقص های گروهی ، دیوارهای آپارتاید جنسیتی حاکم را در هم شکسته و قدرت اراده مردم بر تیغ سرکوب حاکمان پیشی گرفته است.

هشت مارس روز فریاد بلند ” نه به آپارتاید جنسی و جنسیتی ” است.

ندای زنان ایران ضمن درود به همه کسانی که حاضر به تحمل سایه نکبت مافیای آپارتاید جنسیتی حاکم نبوده و از حرمت انسانی خود دفاع می کنند ، از همگان می خواهیم هشت مارس روز جهانی زن را با اسم رمز مهسا امینی و شعار مشترک ” زن زندگی آزادی ” به پرچم اتحاد علیه فقر و تبعیض و نابرابری بدل کنیم و برای نابودی بساط تبعیض ، فقر و نابرابری با هم یکصدا شویم.

۸مارس

زن زندگی آزادی

اسفند ۱۴۰۳

پیام سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به مناسبت هشت مارس، روز جهانی زن

هشت مارس، روز جهانی زن، نمادی از مقاومت، همبستگی و تلاش و مبارزه زنان برای دستیابی به عدالت و برابری است. در این روز دستاوردهای بزرگ جنبش زنان را در زمینه‌های مختلف جشن می‌گیریم و در عین حال بر نیاز مبرم به حذف نابرابری‌ها و تبعیض‌ها تأکید می‌کنیم.

زنان نیروی حیاتی جامعه و محیط‌های کاری هستند که نقش بی‌بدیلی در پیشرفت، رفاه و تعالی انسانی ایفا می‌کنند، اما همچنان بخش عظیمی از زنان با موانع ساختاری اجتماعی، اقتصادی، قانونی و فرهنگی روبرو هستند. وظیفه ما به‌عنوان یک جامعه آگاه و متحد، حمایت از حقوق برابر برای تمامی زنان است.

ما در سندیکای کارگران شرکت واحد، از مبارزات و تلاش‌های بی‌وقفه زنان کارگر در بهبود شرایط زندگی و کاری‌شان تقدیر می‌کنیم و بر تعهد خود برای حمایت از حقوق کامل و بدون قید و شرط زنان تأکید می‌کنیم. باور داریم که عدالت و برابری نه تنها آرزوی دست‌نیافتنی نیست، بلکه حقی است که همه باید از آن بهره‌مند شوند.

همچنین، به مناسبت روز جهانی زن، بار دیگر خواستار لغو احکام ظالمانه اعدام، از جمله علیه شریفه محمدی، وریشه مرادی و پخشان عزیزی، و آزادی بی‌قید و شرط ریحانه انصاری‌نژاد، آنیسا اسداللهی، نسرین جوادی، گلرخ ایرایی و تمامی زنان زندانی صنفی، سیاسی و عقیدتی هستیم.

به امید روزی که تبعیض، ستم جنسی و دیگر اشکال ستم و سرکوب به طور کامل از میان برود و طبقه کارگر و همه انسان‌های عدالت‌خواه، بدون هیچ گونه بی‌عدالتی و استعمار، در جهانی آزاد و برابر زندگی کنند.

گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن!

رهایی زن‌هایی جامعه است!

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۱۸ اسفند ۱۴۰۳ برابر با ۸ مارس ۲۰۲۵

بیانیه کانون صنفی معلمان به مناسبت هشت مارس روز جهانی زن

“شتاب بخشیدن به تلاش”

تبعیض و نابرابری جنسیتی یکی از چالش‌های عمده‌ای است که زنان در سراسر جهان با آن مواجه هستند. این پدیده در اشکال مختلفی از جمله نابرابری در دسترسی به آموزش، فرصت‌های شغلی، دستمزد نابرابر، محدودیت‌های قانونی و اجتماعی و خشونت‌های جنسیتی خود را نشان می‌دهد.

زنان با وجود پیشرفت‌های قابل توجه در برخی حوزه‌ها، همچنان با موانع ساختاری و فرهنگی عمیقی روبرو هستند که برابری جنسیتی را به چالشی بزرگ تبدیل کرده است؛ از جمله در حوزه آموزش که اگرچه زنان ایرانی در چند دهه‌ی اخیر با اتکا به تلاش خود، پیشرفت‌های چشمگیری داشته‌اند و در بسیاری از رشته‌های دانشگاهی حضور پررنگی دارند، اما این پیشرفت‌ها لزوماً به برابری جنسیتی در بازار کار یا عرصه عمومی منجر نشده است. در واقع، با وجود دستیابی به تحصیلات عالی، بسیاری از زنان همچنان با موانع فرهنگی و ساختاری مواجه هستند که مانع از دستیابی آن‌ها به موقعیت‌های شغلی و اجتماعی برابر با مردان می‌شود. آمار رسمی حاکی از حضور ۱۵ تا ۲۰ درصدی زنان در بازار کار، تأییدی است بر وجود همین موانع و تبعیض‌ها.

از فردای انقلاب ۵۷ تا به امروز یکی از بنیادی‌ترین سیاست‌های حکومت اسلامی، سرکوب زنان و حذف آنان از عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بوده است.

در نقطه مقابل از همان زمان تا به امروز مقاومت اجتماعی زنان این سرزمین در مقابل سیاست‌های سرکوب‌گرانه آغاز شده و تداوم داشته است. نقطه عطف این مقاومت اجتماعی در جنبش زن زندگی آزادی و سال‌های پس از جنبش دیده می‌شود که نهایتاً زنان و دختران شجاع ایرانی توانسته‌اند حکومت اسلامی را در زمینه پوشش اختیاری و ادار به عقب‌نشینی کنند. این مقاومت شجاعانه و متداوم، چشم‌اندازی را پیش‌روی سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی قرار داده است و یادآور این اصل مهم است که مقاومت مدنی حتی در مقابل سیستم کنونی حاکم بر کشور، مطمئن‌ترین و ممکن‌ترین روش مبارزه اجتماعی است. بی‌شک تا تحقق دستیابی به برابری جنسیتی هنوز راه طولانی در پیش داریم و وظیفه تشکل‌های صنفی معلمان است که در این مسیر به‌ویژه با حمایت از خواسته‌ها و مطالبات عمومی زنان و به‌ویژه زنان معلم و دانش‌آموز، با جنبش اجتماعی آنان همراه باشند. نکته قابل تأمل این که موضوع نابرابری جنسیتی، موضوعی زنانه نیست و مسئله مشترک تمامی جامعه است؛ زیرا در وهله‌ی اول تأمین حقوق انسانی نیمی از جامعه محسوب می‌شود؛ دوم این که برابری جنسیتی شرط ضروری برای تأمین عدالت اجتماعی و توسعه پایدار است و تا

آزمایی که زنان نتوانند به طور کامل از حقوق انسانی خود بهره‌مند شوند، جامعه ایران نمی‌تواند به ظرفیت کامل خود دست یابد. در این بستر است که تم امسال روز جهانی زن، معنا می‌یابد که با توجه به همه پیشرفت‌ها در سطح جهان، اما همچنان تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله بسیار است و جدای از همبستگی، شتاب بخشیدن به تلاش‌ها، کنش‌ها و فعالیت‌ها نیازی اساسی است برای عبور از دست‌اندازهای ساختاری و سوگیری‌هایی که زنان، در گستره‌ی فردی، حرفه‌ای و اجتماعی، با آن روبرو هستند. رفع این موانع نیازمند تغییرات عمیق در نگرش‌های اجتماعی، قوانین و ساختارهای قدرت است. کانون صنفی معلمان ضمن تبریک هشت مارس، #روز_جهانی_زن و اعلام حمایت از مطالبات به حق زنان این سرزمین، برای رسیدن به آزادی و برابری، متعهد است که همراه آنان برای دستیابی به جهانی سرشار از صلح، آزادی و عدالت برای همه انسان‌ها تلاش کند.

کانون صنفی معلمان ایران (تهران)

۱۴۰۳/۱۲/۱۸

بیانیه تشکل اتحاد بازنشستگان به مناسبت هشت مارس، روز جهانی زن

هشتم مارس؛ فریاد آزادی و برابری، غریو بلند زن، زندگی، آزادی

هشتم مارس، روزی است که زنان زخم‌های کهنه‌ی ستم بر پیکر خود را به یاد می‌آورند؛ روزی است که نام و آوازه‌ی خود را از شعله‌های فروزان مبارزه کسب کرده است. در این روز، کارگران زن یک کارخانه‌ی پوشاک در نیویورک، در اعتراض به دستمزدهای ناعادلانه و شرایط طاقت‌فرسای کار، اعتصاب کردند. اما کارفرما درهای کارخانه را بست و ساعاتی بعد، زبانه‌های آتش، جان ۱۲۹ زن را در کام خود کشید. از آن پس، این روز به نمادی از پایداری زنان در برابر ستم تبدیل شد و به‌عنوان روز جهانی زن، فریادی برای عدالت و برابری در سراسر جهان طنین‌انداز گشت.

اما برای زنان ایران، هشتم مارس فراتر از یک یادبود است؛ پژوهی است از مبارزه‌ی سالیان، که در هر کوچه و خیابان، در هر خانه و کارخانه، در هر بیدادگاه و زندان طنین‌انداز است و تداوم دارد. جان زن ایرانی، از ستم سیستماتیک، از زنجیرهای سنت و قانون، از سایه‌ی سنگین مردسالاری، به لب آمده. او با پدیده‌های هولناکی چون زن‌کشی، قتل‌های ناموسی، کودک‌همسری، حجاب اجباری، فرزندآوری تحمیلی، و محدودیت‌های شدید بر بدن و زندگی خود روبروست. حقوق برابر در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی، سال‌هاست که از او دریغ شده، اما او هرگز از پای ننشسته است.

جنبش‌های زنان در ایران، از همان نخستین خیزش‌های مشروطه تا امروز، نشان داده‌اند که هیچ زنجیری توان مهار این اراده‌ی سترگ را ندارد. از روز جهانی زن در اسفند سال ۵۷ که در برابر حجاب اجباری ایستادند، تا حرکت‌های مدنی برای تغییر قوانین خانواده، حق حضانت، طلاق و سفر و حق کار. زنان ایران همواره دیوارها و چارچوب‌های تنگ ستم را به عقب رانده‌اند.

جنبش “زن، زندگی، آزادی” در سال ۱۴۰۱، نقطه‌عطفی در این مسیر بود. نام ژینا، فریادی بود که در سراسر ایران طنین‌انداز شد. در این جنبش، زن بلوچ، زن کرد، زن عرب، زن ترک، زن گیلک، زن لر و زن فارس، همگی در کنار یکدیگر ایستادند و شجاعانه اعلام کردند که دیگر به عقب بازمی‌گردند. این اتحاد، این همبستگی، نشان داد که مبارزه‌ی زنان، دیگر یک خواسته‌ی فردی نیست، بلکه صدایی است برخاسته از دل جامعه، برای آزادی، برای زندگی، برای حق تعیین سرنوشت.

امروز، مطالبات زنان ایران، فراتر از رفع یک تبعیض است؛ آنان خواستار جامعه‌ای انسانی‌اند، جامعه‌ای که در آن هیچ زنی به جرم زن بودن کشته نشود، سرکوب نگردد، از تحصیل و کار بازماند، و برای تصمیم‌گیری درباره‌ی بدن و زندگی خود، محتاج اجازه‌ی دیگران نباشد.

موزش رایگان، بهداشت و سلامت همگانی، رفع ستم‌های جنسیتی، طبقاتی و قومی، و ایجاد بستری که شأن و منزلت انسانی را برای همگان تضمین کند، بخشی از خواسته‌های زنان امروز ایران است.

هشتم مارس، روزی است برای ایستادن، فریاد زدن، و ادامه دادن. این مبارزه سر باز ایستادن ندارد و هیچ گروهی که از تبعیض بهره می‌برد نیز یارای ایستادن در برابر آن را نخواهد داشت و هیچ قدرتی نیز توان خاموش کردنش را ندارد. مبارزه‌ی زنان تا رسیدن به آزادی، تا پایان ادامه خواهد داشت.

اتحاد بازنشستگان

اسفند ۱۴۰۳ – مارس ۲۰۲۵

بیانیه انجمن خانواده‌های دادخواه پرواز پی اس ۷۵۲ به مناسبت روز جهانی زن

ما، زنان بازمانده‌ی پرواز پی اس ۷۵۲، در روز جهانی زن، یاد و نام عزیزانی را که با شلیک عمدی در آسمان وطن کشته شدند، زنده نگه می‌داریم. ما در سوگ عزیزانمان خاموش نشده‌ایم؛ در کنار هم ایستاده‌ایم تا فریاد دادخواهی را به گوش جهان برسانیم. ما صدای زنانی هستیم که قربانی خشونت و ستم شده‌اند، زنانی که در خانه‌هایشان، در زندان‌ها، در خیابان‌ها و در آسمان، قربانی سرکوب و بی‌عدالتی شده‌اند. مادرانی که فرزندان‌شان را در خون دیدند، دخترانی که آرزوهایشان را به گور بردند و خواهرانی که در کنار ما نیستند اما نامشان هرگز فراموش نخواهد شد.

هشتم مارس برای ما تنها یک روز نیست؛ تعهدی است به دادخواهی، به مبارزه برای آزادی و ایستادگی در برابر سرکوب. به یاد زنان پرواز پی اس ۷۵۲، به یاد زنان قربانی خشونت، به یاد همه‌ی زنانی که برای آزادی جنگیدند و همچنان می‌جنگند، ما زنده‌ایم و ادامه می‌دهیم.

بیانیه کانون نویسندگان ایران بمناسبت روز جهانی زن

از هشتم مارس ۱۸۵۷ که زنان کارگر پارچه‌باف در آمریکا به مبارزه برای احقاق خود برخاستند تا امروز، بیش از یک قرن است که زنان در گوشه گوشه‌ی جهان رویای آزادی را زیسته‌اند. در ایران، از دوره‌ی مشروطه که پایه‌های اولین تشکل‌های زنان شکل گرفت تا بعدها که در حلقه‌هایی همچون «انجمن حریت زنان» در سال ۱۲۸۶ اعلام وجود کرد، زنان روشنفکر آزادیخواه، همواره بر حق تشکلیابی پای فشرده‌اند. آزادی و برابری دیگر نه یک رؤیا، که بخشی از زیست روزمره‌ی زنان سرزمین ما شده است که در دانشگاه‌ها، محیط‌های کاری، در ورزش، سینما، ادبیات، موسیقی، رقص، خوانندگی و حتی در خانواده و خیابان به شکل‌های گوناگون رخ می‌نماید. هر چه بیشتر بر حقوق مدنی و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی زنان سد زده می‌شود، از آن سو مقاومت روزمره‌ی زنان بیش از پیش و گام به گام آن را عقب می‌راند تا آنجا که در سال‌های اخیر مبارزه‌ی زنان با حاکمیت، برای تمامی گروه‌های آزادیخواه و برابریخواه، اسم رمز آزادی شده است تا اثبات بیش از پیش این قول معروف باشد که «معیار آزادی یک جامعه، آزادی زنان آن جامعه است.»

نماد سلطه‌ی حاکمیت از ابتدای تأسیس، تحمیل حجاب به زنان بود و با این ابزار سعی در بیرون راندن آنان از عرصه‌ی اجتماع داشت. حجاب پیش از هر چیز زنان شاغل را که در کارخانه‌ها، ادارات، بیمارستان‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها و... مشغول کار بودند هدف گرفت و ذره‌ذره دامنه‌ی این تحمیل را به کوچه و خیابان هم رساند. ناامنی فضاهای عمومی برای زنان در نظام مردسالار با قوانین زن‌ستیزانه‌ی حکومتی دست به دست هم داده است تا جایی که در یک سال گذشته، همچون سال‌های پیش از آن، با بازداشت، از کار بیکارکردن، تهدید و ممنوع الخروجی فعالان زن سعی در خاموش کردن صدای زنان داشته است. همچنان که کوشید با تصویب طرحی موسوم به «حجاب و عفاف»، حجاب اجباری را در محدوده‌ی قانون تعریف کند تا شاید از این طریق محملی برای تحمیل بیش از پیش حجاب بیابد اما مقاومت پرشور زنان مانع از ابلاغ آن شد و قانونی که این همه در بوق و کرنا کرده بودند، همچنان روی دست حاکمیت باقی ماند. هنوز هم در عرصه‌ی اجتماعی پوشش زنان کنترل می‌شود و حاکمیت خواسته‌ی خود را بر زنان تحمیل می‌کند اما زنان خیابان‌ها را از آن خود کرده‌اند و با مقاومتی مثال‌زدنی نمونه‌ی اعلائی از حق‌خواهی را به نمایش گذاشته‌اند. در مقابله با اختیار پوشش زنان، حاکمیت از هیچ حربه‌ای فروگذار نکرد؛ طبقاتی کردن امر حجاب، قرار دادن زنان در تنگنای اقتصادی به‌خاطر نوع پوشش، عدم مجازات آزارگران جنسی و عدم حمایت از زنان در خشونت‌های خانگی، تا آنجا پیش رفت که هر روز اخبار تازه‌ای از زن‌کشی با نام نادرست «قتل ناموسی» منتشر می‌شود. اخراج زنان مخالف اجبار حجاب از عرصه‌های هنری همچون سینما، تئاتر، موسیقی یا حتی اخراج از آموزش و پرورش و... از دیگر دست‌اندازهایی است که حاکمیت سعی دارد با آن خواسته‌ی زنان را در آزادی و برابری‌خواهی خاموش کند؛ امری که تاکنون موفق نشده است.

زنان نه تنها خواهان پوشش اختیاری -جلوه‌ای از واقعیت آزادی و حق زن بر بدن خویش- هستند که خواهان برابری در تمامی عرصه‌های حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی‌اند. دستمزدهای پایین زنان کارگر، عدم دستیابی زنان به سطوح بالای مدیریتی، نابرابری در مسائل حقوقی خانواده همچون حق ارث، طلاق، حضانت فرزندان، مقابله با کودک‌همسری همه و همه خواسته‌هایی است که زنان در پی دستیابی آنند. جنبش‌های زن عرصه‌ی دائمی نبرد زنان با آپارتاید جنسی به جنبشی چنان قدرتمند تبدیل شده است که رهایی زن وزنه‌ای مهم در اوضاع سیاسی ایران به شمار می‌آید.

کانون نویسندگان ایران ضمن گرامی‌داشت هشتم مارس، خواهان آزادی و برابری زنان با مردان در تمامی عرصه‌های حقوقی، اجتماعی و اقتصادی و سیاسی است و با تأکید بر تشکلیابی جنبش‌های زنان، بر این باور است که با تحقق «آزادی بیان بی‌هیچ حصر و استثناء برای همگان»، دستیابی به آزادی و حقوق برابرانه‌ی زنان میسر خواهد شد.

کانون نویسندگان ایران

۱۷ اسفند ۱۴۰۳

اطلاعات راه های ارتباط با سازمان رهائی زن، برنامه های تلویزیونی، سایت ها و رسانه هایی که می توانید ما را دنبال کنید

مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهائی زن را می توانید از طریق آدرسهای زیر دنبال کنید و با ما همراه شوید.

سایت سازمان رهائی زن

Rahaizan.org

انتشارات رهائی زن

<https://newsletter.rahaizan.org>

بلاگ آرشیو مقالات ماهنامه رهائی زن

<https://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه های تلویزیونی، مصاحبه ها و گزارشات

RahaiZan.tv

به جنبش رهائی زن بپیوندید

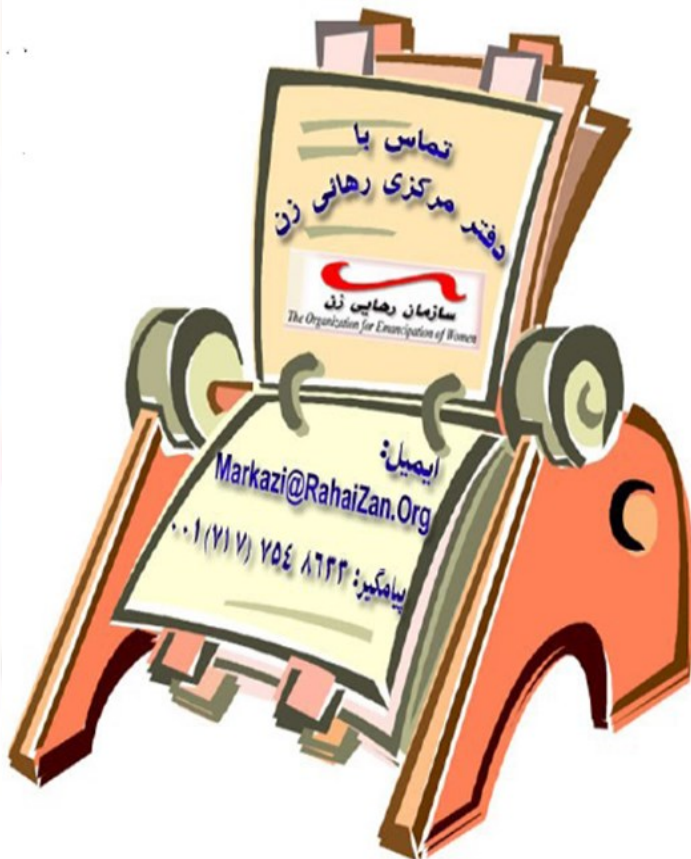
<https://www.facebook.com/groups/jonbesherahizan>

راه های ارتباط با ما

برنامه تلویزیونی رهائی زن از همانال یک "روی ماهواره های یوتل ست ویست پنچش" شود، فرکانس، ساعات

پنچش و مشخصات ماهواره در وبسایت زیر به روز می شود

RahaiZan.tv



Markazi@rahaizan.org